



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت

جوانان کمونیست ۱۵۵

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۲۷ مرداد ۱۳۸۳

۱۷ اوت ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

ما آزاد کردیم! فواد شفیعی، تهران

صفحه اول روزنامه شرق را که میخوانم چندشم میشود. گزارش مربوط به آزادی آقاجری را میگویم. بالاخره یکی آزاد شده و این خوب است. رژیم اسلامی میخواست کسی (ولو یکی از خدمتگزاران خودش) را اعدام کند و نتوانست. این پیروزی ما و ثمر مبارزه ما (بقول شرق «آزادخواهان و طرفداران حق و حقیقت»)) بود. اما مطلب شرق طوری تنظیم شده است که خواننده تصور میکند آقاجری اولین زندانی سیاسی محکوم به اعدام در رژیم جمهوری اسلامی است. بی درنگ به یاد دورانی می افتم که هزاران انسان کمونیست و آزادی خواه پای جوخه های اعدام قرار میگرفتند. انسانهایی که به تعبیر منصور حکمت جای خالی شان نه در قلب و نه در عرصه مبارزه کمونیستی و رهایی آدمها در ایران پر شدنی نیست. دورانی که هر روز نام دهها اعدامی رسماً از تلویزیون پخش میشد. دورانی که بهزاد نبوی (یار غار همین آقای آقاجری) هر روز با خوشحالی گزارش آخرین شکارهای گشت های ژانداره را از رسانه ها اعلام میکرد. دورانی که حجابیان معاون امنیتی وزارت اطلاعات بود و گنجی در شیراز پاسدار انقلاب اسلامی بود. دورانی که جلالی پور هنوز به کردستان به عنوان کشتارگاهی که هر روز باید در آن خون ریخت مینگریست، نه بعنوان موضوعی برای پایان نامه دکترا. و اینکه چطور سالهای ۶۰ تا ۵۷ و بخصوص کشتار شهریور ۶۷ از سوی همین روزنامه هایی نظیر شرق و از سوی انجمن های رنگارنگ «حقوق بشر» و «دفاع از زندانی سیاسی» در داخل ایران به عمد نادیده گرفته میشود. گویا چنین روزهایی اصلاً در تاریخ وجود نداشته است. بر اینان نباید خرده گرفت. صفحه ۶



شهریور ماه در همین خاوران در اعتراض به کشتار چند هزار زندانی (که کسی هنوز تعداد آمار دقیق آنرا نمی داند) اجتماعاتی بر پا میشد. امسال هم در اولین پنجشنبه و جمعه شهریور خبرهایی قرار است باشد. به آنجا بروید، بروید و شور و حالی به این اعتراض بدهید. بروید و نشان بدهید که می خواهید جمهوری اسلامی و اعدام و غم را به گور بسپارید. بروید به این تصاویر غم انگیز برای همیشه خاتمه دهید!

کرد و با یک نسل کشی تمام عیار و با حکومت اسلام کثیف انقلابشان را خرد کردند. پرچم سبز محمدی به کمر شکسته سرمایه داری بستند. اما شما نسل جوان شما نسل ۱۸ تیری ها شما نسل منصور حکمتی ها نسلی هستیید که باید اسلام و سرمایه داری و استبداد و نابرابری را برای همیشه از آن مملکت جارو کنید. از هیچ فرصتی برای اعتراض کوتاهی نکنید. هر سال

به خاوران بروید به این غم پایان دهید!

به این عکس غم انگیز نگاه کنید! به این چهره ها که عزیزان مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و دغدغاران بسیاری بودند و هستند! در حکومت اسلام اینها حتی اجازه سنگ قبر داشتن هم ندارند. این سرنوشت یک نسل بود. نسلی که انقلاب ۵۷ را بر پا



به ما پیوندید!

ایمان شیرعلی، آلمان

iman-shirali@web.de

افسار گسیختگی رژیم محکوم به نابودی اسلامی دیگر به دانش نمیرسد! بساط اعدام و شلاق و سببش دیگر کارایی ندارند! انفجار قریب الوقوع را حس کرده اند! میترسند! اگر روزی بگیر و ببندهایشان برای مرعوب کردن و شکست مردم بود امروز از ترسشان است که چنگ میزنند! میدانند دیگر جامعه را نه میتوان با مجلس هفت و هشت و آخوند خوشرو و ترشروشان بازی داد و نه با زوزه های رهبر و صدای اذان و کابل و بسیجی مرعوب کرد!

از آن سو هرروز که میگردد نفرت جامعه از اوپاش خدا بیشتر میشود! مشتش را کره کرده و با خشم چشم در چشم رژیم نابودیش را تدارک میبینند! زنان جامعه به هرچه سنت و شرع و فرهنگ و آداب و رسوم کثیف و مرتجعی که به حقوقشان دست درازی کرده، مهر درجه دوم بودن روی پیشانی شان زده، اسیدش را و لچک و سفره عقدش را تف کرده اند! جوانان جامعه از هر فرصتی برای به مضحکه گرفتن قوانین و مقدساتشان استفاده میکنند! حسین پارتی و رمضان و زیارت عاشورا و جمکران و جماران و سیدالشهدا و دیگر مزخرفاتشان امروز مضحکه ای بیش نیستند! همه حتی خودشان میدانند که این مجموعه جنایت و ارتجاع رفتنیست! باید نابود شود! اگر روزی کمتر از روزهای دیگر اعتراض و پیشری از سوی مردم ببینند اول از صفحه ۶

دادگاه محکوم است!

از رهبران اول مه سقر حمایت کنید!

کردن آن در سطح جامعه تا برپایی اجتماعات و مجامع عمومی و صدور قطعنامه تا هر روش ابتکاری دیگر را باید بکار گرفت. از جمله «کمپته کارگری کارخانجات تولیدی تهران» اعلام کرده است: «ما کارگران تولیدی تهران در اعتراض به این عمل ضد کارگری دادگاه در روز ۲ شهریور ساعت ۱۲:۳۰ دقیقه در رستوران کارخانه به مدت یک دقیقه سکوت میکنیم.» بدین وسیله تمامی فعالین و اعضای سازمان جوانان کمونیست، همه خوانندگان این نشریه و همه جوانان را فرا میخوانیم تا به صف مبارزه برای محکوم و متوقف کردن این دادگاه بپیوندند. دفاع از آزادی تظاهرات و اجتماع کارگران دفاع از آزادی های سیاسی در جامعه و یک سنگ موثر مبارزه علیه جمهوری اسلامی است.

باید جمهوری اسلامی را در تنگنا گذارد و خواستار آن شد که فوراً هرگونه اتهامی نسبت به فعالین اول مه را پس بگیرد، پرونده ها را مختومه اعلام کند و دستش را کوتاه کند. باید این محاکمه را محکوم کرد. اول مه حق مسلم کارگران و برپایی اجتماع و تظاهرات حق همه انسانهاست. باید از این حق دفاع کرد و باید یکبار دیگر مثل کمپین آزاد کردن این دوستان در چند ماه پیش جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرد. اعتراض را به میتوان به شیوه های مختلف انجام داد. از شعار نویسی و پخش اعلامیه گرفته تا استفاده از هر امکان ارتباط جمعی و مطرح

روز دوم شهریور قرار است که رهبران کارگری اول مه سقر توسط جمهوری اسلامی دستگیر شدند و طی یک کمپین همه جانبه بین المللی و داخلی با قید وثیقه آزاد شدند، محاکمه شوند. طبقه اطلاع کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری، قرار است روز دوم شهریور برهان دیوارگر و محمود صالحی و روز سوم شهریور بقیه فعالین اجتماع اول مه سقر، جلال حسینی، محمد عبیدی پور، هادی تومند، اسماعیل خودکام و محسن حکیمی محاکمه شوند. باید به این محاکمه وسیعاً اعتراض کرد. چه در داخل و چه در خارج

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پلاتفرم دور آتی فعالیت سازمان جوانان کمونیست

مصوب پنوم پنجم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست

تیر ۱۳۸۳، جولای ۲۰۰۴

از صفحه ۸

به ما پیوندید!

همه خودشان تعجب میکنند و صیتنامه رژیمشان را مدت‌هاست شبها زیر سر میگذارند! پیشقراول جنبش انقلابی در جامعه ماییم! ما کمونیستهای کارگری ما حزبی ها! ما منصور حکمتی ها! ما آزادی و برابری ها! ما که آمده ایم زندگی را تغییر بدهیم! ما اعضای سازمان جوانان کمونیست! ما میتونیم صف سرنگونی فوری اینها و صف انقلاب را متحد کنیم! ما ضامن برپایی نظامی برابر بعد از اینهایم! ما حافظ حرمت انسان و خواهان اعمال اراده انسانیم! فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی ما توام با خواست ما مبنی بر رهایی و آزادی و برقراری سوسیالیسم در جامعه است! ما صدای کارگر، زنان و جوانان جامعه ایم! ما نماینده اکثریت جامعه ایم! به صف ما پیوندید! فردا مال ماست! ما جمهوری اسلامی را نابود میکنیم و به جایش جمهوری سوسیالیستی را بر پا میکنیم! به ما پیوندید!

از صفحه ۸

ما آزاد کردیم!

بساظشان را باید روفت و به زباله دان ریخت. سرکوب و اعدام و کشتار آزادیخواهان و کمونیستها در دوران حاکمیت هریک از جناح های جمهوری اسلامی، چه آتانی که ریشی بلندتر از یک قبضه دارند و چه آنها که «ستاری» اش را می پسندند، برقرار بوده و هست. نباید آنرا بر خلاف امثال روزنامه شرق آنرا مساله ای («استثنایی») و مربوط به دوران جنگ و غیره تلقی کرد. بلکه امر و فلسفه وجودی حکومتی است که در متن یک ضدانقلاب اسلامی برای حفظ شرایط حیات سرمایه و جلوگیری از قدرت گیری کارگر و کمونیسم در ایران روی کار آمده است. سرکوب آزادیخواهی و چپ گرایی امر سیستماتیک و هر روزه این حکومت و هر حکومتی است که در فکر تامین امنیت سرمایه بحران زده است.

اما ما که با مبارزه خود نگذاشتیم حتی امثال آقاجری اعدام شوند، ما که مبارزه با اعدام را به یک فرهنگ مردم ایران تبدیل میکنیم، تصمیم مان برای این است که این فاجعه کشتار را که ضرورت بقای سرمایه داری است، نه با خون که با مبارزه در راه ایجاد یک دنیای بهتر یا اعلان جنگ علیه شئون مقدس شما، یعنی اصل مالکیت و استثمار و بردگی مزدی که نقطه اشتراک همه جریانات بورژوازی از خود جمهوری اسلامی تا رضا پهلوی و فرخ نگهارها تا سحابی ها و خاتمی و جنتی است، پاسخ گویم!

مقدمه

اوضاع سیاسی درایران دستخوش تحولات جدی است. رژیم اسلامی در شرایطی که همه آلترا توهایی مطرح برای خارج کردن رژیم از زیر ضرب مبارزات مردم راه بجایی نبردند، امروز بخصوص در تنگنای نجات خود گرفتار است. خارج شدن کنترل اوضاع برای رژیم بسیار محتمل است. این همه احزاب سیاسی را به مصاف کوبیدن مهر خود بر شرایط امروز و تلاش برای کسب قدرت سیاسی کشانده است. سازمان ما باید در این جدال شرکت کند و بیشترین تلاش را برای به قدرت رساندن حزب کمونیست کارگری ایران و پیروزی انقلاب سوسیالیستی مبدول دارد.

تبدیل شدن به نیروی موثر در صحنه سیاست ایران

سازمان جوانان کمونیست یکی از سازمانهای سیاسی بزرگ و مطرح در جنبش جوانان و مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. این سازمان باید به یکی از نیروهای اصلی که شرایط سیاسی را به نفع سرنگونی قطعی رژیم اسلامی و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر سوق میدهد، تبدیل شود. جنبش اعتراضی و ابتکار تحریک اعتراض عمومی علیه جمهوری اسلامی و تحریک اعتراضی در میان جوانان میتوانند و باید به نام ما ثبت شوند. ابتکار گسترش سازمانیابی توده ای در دانشگاهها و محلات میتوانند و باید در دست ما باشد. سازمان جوانان کمونیست به این اعتبار باید دخیل در مبارزات مردم و جوانان در هر شهر، محله، محیط کار، دانشگاه یا مدرسه باشد و برای همه جوانانی که خواستار مبارزهای متحد و یکپارچه برای سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد جهانی آزاد و برابر هستند، قابل دسترسی و پیوستن باشد. هدایت نقشه مند این مجموعه اقدامات به معنای تبدیل ما به نیروی موثر در صحنه سیاست ایران و تاثیر گذار در تحولات امروز جامعه است. دستیابی ما به این موقعیت مترادف با ایجاد تناسب قوای جدیدی به نفع مبارزات مردم و جوانان است که شرط آن اجرای موافقت آمیز اقدامات زیر در این دوره میباشد.

اقدامات ما

- گسترش و تودهای شدن شبکه های اعضا و فعالین سازمان جوانان کمونیست در محلات و مراکز آموزشی در سطح کل کشور. - ساده تر کردن راه های عملی پیوستن به سازمان جوانان کمونیست. - ساختن و گسترش اسکلت کادری محکمی که بتواند شبکه های اعضا و فعالین سازمان را در محل هدایت کند. - معرفی و توزیع منظم و وسیع ادبیات منصور حکمت. - استاندارد کردن سطح آموزش سیاسی و عملی کادرهای سازمان جوانان کمونیست. - برگزاری کنگره دوم سازمان - عروج رهبران و شخصیت های با اتوریته سازمان جوانان کمونیست در جنبش جوانان و از این راه تامین رهبری سراسری و محلی مبارزات و اعتراضات جوانان در محلات یا دانشگاهها.

- رفع موانع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فعالیت زنان و دختران جوان و فراهم کردن شرایط عروج این اتوریته ها و رهبران در جنبش برابری زن و مرد.

- گسترش وسیع دامنه حضور سازمان جوانان کمونیست در محلات. شکل دادن به ارگانهای تشکیلات جوانان در محلات و هدایت کردن فضای سیاسی محلات. - گسترش وسیع دامنه نفوذ سازمان جوانان کمونیست در دانشگاهها و مراکز آموزشی دیگر. - تبدیل شدن به پرچم کمونیسم و چپ در این محیطها و هدایت فضای سیاسی این مراکز.

- مبارزه و افشای بی امان جریانات سیاسی چون سلطنت طلبان، وابستگان به دوم خرداد و جریان ملی-اسلامی در محیطهای دانشگاهی

- تلاش در ایجاد تشکیلهای صنفی و سیاسی وسیع تودهای جوانان در محلات و دانشگاهها. - گسترش دامنه انتشار نشریات محلی در دانشگاهها. - با توجه به شرایط سیاسی مطلوب در کردستان برای ما، تلاش در گسترش نفوذ سازمان جوانان کمونیست در کردستان.

- کسب آمادگی برای شرایط اضطراری و به دست گرفتن ابتکار برچیدن جمهوری اسلامی و کنترل اوضاع دانشگاهها و محلات. - گسترش شبکه ارتباطات سازمان در میان سربازان. - راه اندازی فوری برنامه های تلوویزیونی سازمان جوانان کمونیست.

- گسترش منابع مالی سازمان جوانان کمونیست. تامین منابع مالی برای شروع به کار برنامه های تلوویزیونی سازمان - زیاد کردن ساعات پخش برنامه های رادیویی سازمان از رادیو انترناسیونال. - گسترش و قوام بخشیدن به واحدهای سازمان جوانان کمونیست در خارج کشور.

- تبدیل واحدهای سازمان در خارج کشور به نمایندگان و سخنگویان خواستها و مبارزات جوانان در ایران.

- راه اندازی و گسترش برنامه های رادیویی محلی واحدهای سازمان جوانان کمونیست در خارج کشور. - گسترش سقف انتشار و توزیع نشریه جوانان کمونیست و اعلامیه ها و بیانیه های سازمان در ایران و خارج کشور.

آغاز سیر سرنگونی رژیم

جامعه ایران هیچ گاه به این میزان حکومت اسلامی را پس نرزه است. نفرت از رژیم، اعتراضات هرروزه از جایی و به بهانه ای، ایران را در آستانه یک انفجار سیاسی، یک انقلاب، یا یک شرایط متحول و پر تب و تاب که در آن امکان اعمال اراده مستقیم مردم به شکل وسیعی فراهم شده باشد قرار داده است. میتوان تصور کرد که جمهوری اسلامی علیرغم اینکه هنوز سرکار است، اما قدرت عمل را از دست داده است، زندانیان سیاسی آزاد میشوند، کابینه های دولتی پشت سرهم عوض میشوند. حکومت نظامی بخشا مطرح میشود. اعتراضات و تظاهراتی روزانه چهره جامعه را تغییر میدهند. مردم و جوانان روزانه خواسته های روشنتری را طرح میکنند. سازمانها، نهادها و تشکیلهای مختلفی شکل میگیرند. این دوره دوره اتفاقات بسیار مهمی است. احزاب سیاسی هریک تلاش میکنند مهر خود را بر تحولات این دوره بکنند. تعیین تکلیف قوت سیاسی به مسئله روز تبدیل میشود.

در این دوره باید با اتکا به قدرت عملی و اجتماعی که در دوره قبل کسب کرده ایم، نیروی هرچه بیشتری را حول شعارها و مطالبات حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست متحد سازیم. هدف ما قرار گرفتن در راس مبارزات و اعتراضات مردم،

تبدیل شدن به رهبر این اعتراضات و به قدرت رساندن حزب کمونیست کارگری و اجرای برنامه یک دنیای بهتر و برقراری سوسیالیسم است. تلاش ما این است که در دل این تحولات حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان جوانان آن به یک آلترناتیو مطرح برای شکل دادن به آینده ایران تبدیل شوند.

اقدامات ما

- هماهنگی کامل با رهبری حزب کمونیست کارگری ایران. - تشکیل رهبری نشسته سازمان جوانان کمونیست در ایران. - دائر کردن فوری دفاتر سازمان جوانان کمونیست در محلات و دانشگاهها در سطح کل کشور. - عضوگیری وسیع و دعوت عمومی از جوانان برای پیوستن به این سازمان. - طرح وسیع و تبلیغ وسیع اهداف و مطالبات ما. - سازمان دادن جلسات وسیع و بزرگ در محلات و دانشگاهها در معرفی اهداف ما.

- روزانه کردن پیروید انتشار نشریه جوانان کمونیست. و انتشار و توزیع وسیع این نشریه. - تشویق به ترک خدمت و خنثی کردن نیروهای مسلح رژیم. - تلاش در ایجاد تریبون رادیو و تلوویزیونی برای سازمان در ایران. - کنترل کامل محلات در هرکجا که امکانش را داریم. تودهای شدن سازمان محلی ما در محلات برای اعمال قدرت مردم. اعلام بیانیه حقوق جهانشمول انسان بعنوان مبنای خواست و حقوق مردم در این محلات.

- کنترل کامل دانشگاهها در هرکجا که امکانش را داریم. تودهای شدن سازمان محلی ما در این مراکز. اعلام بیانیه حقوق جهانشمول انسان بعنوان مبنای خواست و حقوق دانشجویان در این مراکز. - شکل دادن به میلیس نظامی سازمان هرجا که امکانش بود.

سرنگونی جمهوری اسلامی و قدرت گیری حزب کمونیست کارگری

اقدامات سازمان در این دوره در هماهنگی با رهبری حزب کمونیست کارگری در محل اتخاذ خواهند شد.

نامه هایی به پلنوم پنجم

وظیفه خطیر کنونی! علی راستین، تهران

خطاب به پلنوم سازمان جوانان کمونیست

(که چنین چیزی مقدور نیست). بلکه نظرم این است که ما روی سازمان جوانان آنطور که باید و شاید کار نکرده ایم و هنوز وظیفه خطیری که این سازمان به عنوان بستر اصلی فعالیت های حزب را در نیافته ایم. من این نظر را که «ما وظیفه خطیر کنونی را در نیافته ایم» را بطور اثباتی توضیح خواهم داد. اما بطور خلاصه باید این را عرض کنم که اکثر فعالیتهای تاثیر گذار حزب از جمله توزیع نشریات در دانشگاه ها و اماکن عمومی، شعار نویسی ها و .. توسط رفقای سازمان جوانان انجام شده است. تقریباً تمامی اقدامات عملی مهم در یکی دو سال گذشته را رفقای سازمان جوانان کمونیست انجام داده اند. اما باز هم همان مشکل بزرگ که توجهی که شایسته ای سازمان است هنوز صورت نگرفته است!

اهمیت تلویزیون

بنا بر این من فکر می کنم در حال حاضر تاثیر گذارترین کاری که سازمان جوانان کمونیست باید انجام دهد، ایجاد «برنامه تلویزیونی» حداقل سه روز (خط تاکید زیر آن) در هفته، به هر قیمتی است. رفقا این کار حیاتی است. متأسفانه حزب ما این اولویت برنامه تلویزیونی سازمان جوانان کمونیست بسیار بسیار مهم تر از برنامه هایی مثل اول کودکان یا فراسایون هست. به همین دلیل ساده که امروز در سرنگونی جمهوری اسلامی (حال به درست یا غلط) جنبش دانشجویی دست بالا را دارد. حتی جنبش کارگری یا زنان به اندازه جنبش دانشجویی نتوانسته مهر خود را بر جنبش سرنگونی بکوبد و از طرفی سازمان جوانان کمونیست یک بخش مهمی از کارش را به رهبری جنبش دانشجویی اختصاص داده است. سازمان جوانان کمونیست سخنگوی این جنبش است، اما هنوز برنامه تلویزیونی و نتایج تریبون میلیونی ندارد. اما از طرف دیگر جنبش حمایت از حقوق کودکان که نه قدرت جنبش دانشجویی را دارد و نه حتی وسعت و نفوذ آن را، برنامه تلویزیونی دارند. چنین اولویت بندی و تحلیل ساده ای باید از همان زمان تاسیس تلویزیون به فکر رهبران حزب می رسید. و از طرفی کوتاهی خود سازمان جوانان کمونیست را هم نباید فراموش کرد که نتوانسته ایت پیش را در یک کفش کند و برنامه تلویزیونی بگیرد. میدانم، مشکل مالی را مطرح می کنید. اما به نظر من سازمان جوانان کمونیست یک سازمان مستقل نیست. بلکه یک سازمان حزبی است و بطور مشخص سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری است. بنابراین باید این را به کرسی

نشانده که وظیفه تامین مالی سازمان جوانان کمونیست را باید حزب بر عهده بگیرد. باید حتی این را عنوان کرد که وقت برنامه اتترنالیونال را با سازمان جوانان کمونیست تقسیم کنند.

در باره تشکیلات

مساله بعدی تشکیلات است. همه نگرانی من اینست که دیر بجینیم و فرصت ها را از یکی پس از دیگری از دست بدهیم. یکی از همین دیر جینیدن ها نداشتن برنامه تلویزیونی بود که اشاره کردم. مساله بعدی دیر جینیدن نبود تشکیلات منسجم سازمانی در داخل کشور است. حزب و بالطبع سازمان جوانان تا به حال فراخوانشان این بوده که تشکیلات درست نمی کند. به نظر من این درست نیست. باید این را مطرح کرد که ما در داخل «کسی را به کسی وصل نمی کنیم» اما در عین حال از اعلام موجودیت هسته های سازمان جوانان کمونیست حمایت میکنیم. منظور من از تشکیلات ایجاد هسته های مریخی، هپروتی و چریکی نیست. بلکه می خواهیم این را بگویم که در حال حاضر که حزب مطرح اجتماعی تبدیل میشود و در حالیکه در هر خیابان، در هر دانشگاه، در هر کارخانه و محله کسی هست که خودش را با آرمان های این حزب تداومی کند و می خواهد با کمک این حزب کاری انجام دهد، وظیفه ما چیست؟ نمی شود این ها را به امان خدا رها کرد؟ باید این ها منسجم کرد. همین ها کسانی هستند که فردا در اولین درگیری و شلوغی باید روی چهار پایه بروند و رهنمود های حزب را عملی کنند. سوال من از پلنوم این است چگونه این ها را باید منسجم کرد؟ چه باید کرد؟

با تشکر از شما علی راستین

کلی طرح

و بی پولی! سینا سپهری، تهران

سلام بهرام جان

خواستم بگم به نظر من خویرت بود تا در پلنوم یک مسله برسی بشه و آن مسله مالی مبارزین سازمان در داخل کشور است. من خوب میونم که سازمان هم از نظر مالی خودش به کمک احتیاج دارد اما شرایط ما را هم باید درک کنید. ما اینجا همیشه طرح کلی داریم که به دلیل اینکه پول کافی نداریم یا طرح محدود میشه یابه طور کلی لغو میشه. ما هم انتظار پول زیاد نداریم یک مقدار پول که بناریم رو پول خودمان فعالیتهامون را گسترش بدیم. ممنون میشم اگه این مسله در پلنوم برسی بشه.

سینا سپهری
۲۰ جولای

پیشروی های مهم! بهزاد محمدی، ترکیه

به رفقای حاضر در پلنوم سازمان جوانان کمونیست!

با دروهای گرم و ریفقانه رفقا لازم نیست توضیح دم که ۹۰ و چند در صد از جوانان ایران خواهان تغییر و تحول بنیادی در جامعه و خواهان یک دنیای بهتر، عاری از ستم و استثمار ند، چون شما رفقا بهتر از من به این امر واقف و آگاهید. آنچه من را ملزم نمود که این چند خط را بنویسم این بود که به اطلاعاتتان برسانم به نظر من که علی رغم نا رسانیها و کمبود ها سازمان جوانان کمونیست تا به حال در پیش برد اهداف کمونیسم کارگری پیش رفتهای مهمی داشته است! و گامهای مهمی در راستای متشکل نمودن جوانان و سوق دادن آنها بسوی رادیکالیسم بر داشته است که قابل تقدیر است! تا جایی که حتی دشمنان طبقه کارگر و آزادی و برابری هم مجبورند به نفوذ سازمان جوان کمونیست در میان جوانان ایران اعتراف کنند. من همه این پیشرفتها را مدیون رهبری با درایت و هوشمندانه رفیق بهرام میدانم و امیدوارم رفیق بهرام دیگر رفقا پیش از پیش در جهت پیش برد اهداف سازمان جوانان کمونیست کام بردارند! و امیدوارم شما رفقای حاضر در پلنوم برنامه های قابل اجرا و همسو با شرایط امروز را ارائه دهید که به پیش برد اهداف حزب بیشتر از قبل کمک کند.

دستههایتان را بگرمی میفشارم با آرزوی پلنوم پر بار و موفقیت امیز!

زنده باد حزب کمونیست کارگری!

درد بر سازمان جوانان کمونیست!
بهزاد محمدی عضو سازمان جوانان کمونیست وان ترکیه

به اینها بپردازید! مهدی حسینی، ترکیه

به پلنوم پنجم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست.

رفقا و دوستان عزیز مشتاقانه مایل بودم که می توانستم در پلنوم شرکت میکردم، اما شرایط پناهجویی این امکان را از من گرفته و نمی توانم در این پلنوم شرکت داشته باشم. آرزوی برگزاری پلنومی موفق و پر بار را برایتان میکنم.

رفقای عزیز لازم میدانم که در این پلنوم به این نکات پرداخته شود:

از صفحه ۳

نله هلی به پلنوم

۱- در تلویزیون کانال جدید جای برنامه سازمان جوانان کمونیست خالی است. امیدوارم در پلنوم فکری برای این مسئله بکنید.

۲- سایت سازمان همچنان راکد و بی رونق است که حتما باید فکری هم به حال آن کرد.

۳- برای فعالیت در ترکیه احتیاج به کمک مالی داریم و چون تمام اعضای سازمان در شرایط بد مالی هستند این مشکل فقط از طریق کمکهای مالی شما حل شدنی است.

زند باد سازمان جوانان کمونیست!
زند باد حزب کمونیست کارگری!

مهدی حسینی

دبیر سازمان جوانان کمونیست در ترکیه
۲۶ - ۷ - ۲۰۰۴

سازماندهی مشکل اصلی

سروش دانش تهران

به پلنوم پنجم سازمان جوانان کمونیست

آزادی خواهی و داشتن برابری همیشه یکی از آرزهای بشر بوده است. گاه این آرزو تنها در عرصه ذهنی باقی مانده است و گاه پا به عرصه عین می گذارد و تمامی مناسبات قدیمی را بر هم می زند تا به اهداف خود که همانا رسیدن به هدف غایی انسانیت است دست یابد. اما در هر مرحله تاریخی مشکلات و موانعی جلوی این سیل خروشان که به پهنه وجودی انسانهایی با خواست آزادی و برابری وجود داشته است که توانسته آن را به جویباری کوچک تبدیل کند. بر ما است که دوباره و چند باره سعی در به هم پیوستگی نیروهای خود برای شکستن سد اختناق به پیش رویم و در این راه با تمامی مشکلات دست و پنجه نرم کنیم که راه رسیدن به پیروزی جز این این نیست. در این مقاله سعی شده با تقسیم بندی خاصی به کارهایی که برای پیشرفت سازمان جوانان کمونیست لازم است را تبیین کنم.

درک وضع موجود: کلید رمز پیشرفت

همیشه درک وضعیت موجود بهترین راه برای رسیدن به هدف است. حتما این ضرب المثل معروف را شنیده اید که اگر صورت مسله را خوب درک نکنید نصف راه جواب را رفته اید. حال این صورت مسله چیست؟

می خواهم در اینجا تصویری که خودم از جامعه به خصوص جوانان

آن می بینم را ارائه بدهم. اینکه فکر کنیم در دانشگاهها و جامعه، زنان و یا بین کارگران نیرویی بجز جنبش کمونیسم کارگری نیست، کار اشتباهی است. لیبرالها، ناسیونالیستهای پرو غرب، حتی بعضی دو خردادی های رادیکال شده از دیگر جنبش های بین توده مردم است. حتی کسانی که نمی توانند از مذهبی بودن خود دست بکشند ولی با جمهوری اسلامی موافق نیستند و خواستار حکومت دیگری هستند. و همچنین بعضی گرایشات ناسیونالیسم مثل ناسیونالیسم کرد در این میان قرار دارند.

سرگونی مشهود تر از همیشه و راهبرد عملی

اما چیزی که در این میان مشهود است جنبش سرگونی است. اعتصاب و تحصن و شعار دادن و خیلی حرکات دیگر نشان از این جنبش سرگونی دارد. این گروهها و دسته ها که در بالا اشاره کردم حال یا رادیکال شده و یا حتی سعی کرده ژست سکولار بودن بگیرند نشان دهنده پیش رفته شدن انقلاب قهر آمیز بر ضد جمهوری اسلامی دارد که همین جنبش است که گروهها و احزاب بورژوا را به جلو می کشد. گروههایی که خود را از انقلاب عقب تر می بینند دارند سعی می کنند خود را به جنبش مردم برسانند.

خودم به این حرف اعتقاد راسخ دارم که حزب کمونیسم کارگری جنبش سرگونی را نمایندگی می کند اما اینکه ما جنبش براندازی را نمایندگی می کنیم به این معنا نیست که پرچم کمونیسم کارگری در قلب جنبش براندازی قرار دارد. فقط به این معنی است که ما تئوری قوی کمونیسم را آوریم که قدرت براندازی را نمایندگی کنیم. اما نباید فکر کنیم که ما در صف اول هستیم. شاید تغییر درست

این باشد که تیوری و نظر و خواسته های ما در صف اول است و برای اینکه پراتیک مان هم در صف اول قرار بگیرد باید کار کرد، خیلی هم کار کرد. نمی گویم احزاب و گروههای دیگر فعال هستند اما ما هم به اندازه نامان فعال نیستیم. ما می توانیم در صف اول قرار بگیریم و همه تا جمهوری اسلامی در یادشان می آید نام حزب کمونیسم کارگری و سازمان جوانانش را در صف اول مبارزه قرار دهند و تصویر یک جامعه کمونیستی در یادشان بیاید فعلا که ما چنین کاری نکرديم.

تنها ما کمونیسم کارگری هستیم که می توانیم پاسخگوی نیازهای مردم چه از لحاظ اقتصادی و چه سیاسی و چه اجتماعی باشد و این وظیفه همه ماست که حککا و سازمان جوانان آن را در دسترس مردم و جوانان قرار دهیم. از منصور حکمت یاد گرفتیم که کمیت داشتن کمتر باعث نمی شود که ما بگویم از دست ما کاری بر نمی آید. خیلی ها تشنه نظریات کمونیسم کارگری هستند و به ما خواهند پیوست اما فعلا که

چنین کاری نکردند و ما باید برای آن تلاش کنیم. هر کاری که برای پیشرفت انقلاب سوسیالیستی بکنند ما سهم عمده تری داریم. شاید بقیه جنبش ها هم چیزی بیش از ما نداشته باشند اما ما با آنها متفاوتیم. ما برای قدرت سیاسی و وضعیت انسان و انسانیت می جنگیم و آنها بیشتر ناراحت آفتابه مسمی و کتبیبه های تخت جمشید و عیای ملاحای خندان هستند. جنبش منصور حکمت و پرچم کمونیسم کارگری چه خواهیم و چه نخواهیم در دست ما و بقیه رفقای هست که برای مبارزه با تحجر و فقر و جهل می جنگند.

مشکل اصلی چیست؟

من در اینجا نمی خواهم شعار بدهم. می خواهم راههایی که برای پیشرفت حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست لازم می بینم را ذکر کنم.

مهمترین کار که ما باید در بین این پلنوم انجام دهیم بر طرف کردن مشکل سازمان دهی است و قصد اصلی من برای نوشتن این نامه به پلنوم این است که باید به طور عملی کارهایی در داخل ایران و در شهرهای مختلف ایجاد کنیم. تغییر سیستم سازمان دهی ضروری است. نباید منفصل کار کرد. فعلا می توان این امکان را به بوته آزمایش سپرد که با همین نوع سازمان دهی فعلی هسته هایی تشکیل دهیم که شرح وظایف خاصی دارند. مثلا یک هسته وظیفه دار یک آن جی او تاسیس کند و این آن جی او را به صیای کارگر ایران تبدیل کند. دیگر این کار قانونی است و مشکل امنیتی هم ندارد. این تنها یک مثال خیلی ساده بود. این شرح وظایف می تواند خیلی گسترده تر شود.

باید از رهبران سازمان جوانان کمونیست استفاده کرد تا تجارب خود را در اختیار جوانان قرار دهند. تنها یک مصاحبه با این رفقا در نشریه جوانان کمونیست کافی نیست. باید به صورت محسوس با این رفقا مشارکت کرد و در نکات ریز هم با مشارکت و همفکری کارهایی را در پیشبرد سازمان جوانان انجام داد. از اینترنت و تلویزیون باید استفاده ای به مراتب مفیدتری کرد. باید سازمان جوانان کمونیست یک برنامه تلویزیونی خاص در کانال جدید داشته باشد. این که تا حالا نداشته خود جای سوال جلی از رهبران سازمان جوانان دارد. در مورد نشریه جوانان خیلی مشتاق هستم که در دو صفحه پی دی اف (چهار صفحه) منتشر شود. در این مورد با رفیق بهرام مدرسی مفصلا بحث کردم و امیدوارم ایشان خواست مرا در پلنوم مطرح نمایند.

در آخر اضافه می کنم که اگر از من سوال شود اصل کاری که پلنوم باید انجام دهد چیست و چه کار باید بکند جواب می دهم: «سازماندهی به طور متصل و محسوس»

رفیق شما سروش دانش تهران، ۱۵ جولای ۲۰۰۴

«دیکتاتوری افشین»!

افشین از ؟

هر چند که امروز به اصطلاح کمونیستی هستند که بی شرمانه این اصل مسلم را نفی میکنند و آن را غیر ممکن و غیر انسانی می پندارند اما در حال دیکتاتوری طبقه کارگر لایز این طبقه برای عمل انقلابی و در نهایت رها ساختن خویش است بدون این مفهوم راهی به سوسیالیسم و کمونیسم وجود نخواهد داشت همه ما این عبارت را بارها شنیده و خوانده ایم: دیکتاتوری پرولتاریا آزادترین حکومت در تمام تاریخ بشریت است چرا که برای نخستین بار اکثریت بر سرنوشت خویش حکمفرما می شود. به راستی که دیکتاتوری پرولتاریا دمکرات ترین رژیم های تا کنون موجود است. به دور از هیاهوی کر کنند سرمایه داران و زندگی مصرفی با نیروی فکری هزاران بار بزرگتر توده ها به آزادی بی سابقه ای دست می یابند و... در عرصه هنر در اعتقادات شخصی در ارتباطات خویش با همونوع و...

اما در بعد سیاسی و شیوه حکومت دیکتاتوری کارگران چه خصلتی خواهد داشت؟ به نظر من دیکتاتوری پرولتاریا در اینجاست یسکان عمل نمی کند. فراموش نکنیم حکومت جهانی سوسیالیستی در ابتدای تشکیل و تا منتهای پس از آن همچنان اسیر تفاوتی فاحش ملل مختلف در جنبه های گوناگون زندگی است. تفاوت های آنچنان عمیق که یک شبه نمی توان آنرا از میان برداشت. به هر حال این تفاوت ها شیوه های حکومتی را در هر قسمت متفاوت می کند. چه بسا که حکومت سوسیالیستی ناچار شود در برابر مؤنکهای که قدرت چندانی با سوسیالیسم ندارند عقب نشیند. کمون لنن و کابل متفاوت خواهد بود. اما نهایتا همه این شیوه ها به یک روش ختم می شود، از کلام لنین بشنوم: به جلی اینکه هر سه یا شش سال یک بار تصمیم گرفته شود که کدامیک از اعضای طبقه حاکم در پارلمان نمایند مردم یا سرکوب کنند آن باشد، حق انتخابات همگانی می بایستی به مردم مشکل در کمون ها تفویض گردد تا آنان بتوانند برلی بنگاه خود کارگر، سرکارگر و حسابدار پیدا کنند. همانگونه که هر کارفرمایی به صورت انفرادی از این حق استفاده می کند. کمون می بایستی نه یک موسسه پارلمانی، بلکه یک موسسه فعال یعنی در عین حال هم قانونگذار و هم مجری قانون باشد. کمون بهائی را جلیگین پارلمان خودفروش و پوسیده بورژوازی می کند که در آنها دیگر آزادی عقیده و بیان به صورتی فریب آمیز در نمی آید زیرا پارلمانها خود باید کار کنند، قوانین خود را به اجرا گذارند، تالیچی را که به دست آوردن یازماند بیان میلان عملکرد خود را مستقیما به موکلین خود گزارش دهند بنابراین دیکتاتوری پرولتاریا تا آن قسمت که به در دست گرفتن قهرآمیز ابزار تولید و سلطه کارگران محدود می شود، درلی خصلت دیکتاتوری است. تازه در این معنا در می یابیم که حکومت بورژواها هم دیکتاتوری است، چرا که سلطه طبقه سرمایه دار بر ابزار تولید است، فنودالیسم و برده داری که جلی خود دارد.

صفحه ۵

قبل از هر چیز از اقدام بی سابقه رفیق مصطفی برلی تغییر اسم تعجب و تشکر کنم! مثل اینکه نام lenvitsin ایشان را خیلی ناراحت کرده. بسیار خوب از این پس من افشین هستم.

بحث بر سر آزادی یکی از مباحث حساس و جذاب مارکسیستی است. ما کسانی هستیم که با صراحت و روشنی تمام از دیکتاتوری پرولتاریا سخن می گویم. دشمن ما بورژوازی لیبرال گویا این عقیده ما را نقطه ضعفی در مارکسیسم تلقی کرده و با نخوت و غرور تمام دموکراسی دروغین خود را به رخ ما می کشد. نیازی نیست که شرح داده شود که این دموکراسی تا چه حد سست و کاذب است کافی است به یاد آوریم کارلو گولیاکی که مخالف جهانی سازی بود، نه در عریستان یا چین و نه در رژیم موسیلمینی که در همان ایالتیالی آزاد خودمان (دو سال پیش) به شهادت رسید. آن هم نه در حالی که اسلحه به دست با دشمنان می جنگید، بلکه در خیابان در کنار سایر دوستان و همفکرانش به یک تظاهرات آرام دست زده بود. از این نمونه ها و نمونه های هزاران بار دهشتناکتر در تاریخ سرمایه داری لیبرال فرولان است. در اینجا من قصد ندارم که به نقد آزادی در رژیم سرمایه داری بپردازیم (فکر می کنم سخن مارکس در مورد آزادی بورژوازی کفایت کند که گفت: آزادی سیاسی چیزی جز آزادی دروغین نیست. این آزادی از برده داری بهتر است، یعنی از بد هم بهتر). نوشته من درباره آزادی در حکومت کارگری و سوسیالیستی است. در چه جنبه هایی دموکراتیک است و در چه جنبه هایی دیکتاتوری و ساختار آن باید به چه شکل باشد.

قرارداد:

از هم اکنون اجازه دهید در این نوشتار قراردادی موقت برلی سادگی کارمان وضع کنیم: دیکتاتوری پرولتاریا را آن حکومت سوسیالیستی قلمداد کنیم که در تمام جهان بسط یافته مرز های ملی را در هم شکسته و به سرعت گام در راه زول خویش و طبقه کارگر به منظور دستیابی به کمونیسم می نهد و حکومت انقلابی را آن حکومتی بنامیم که در یک کشور مستقر شده مناسبات تولیدی سوسیالیستی را به طور کامل برقرار نکرده و به سرعت گام در راه سوسیالیسم می گذارد. این قرارداد ما یقینا خاطر رفیق مصطفی و سایر رفقای را که به نوعی به سوسیالیسم در یک کشور دل بسته اند، آزرده خواهد کرد. با اینکه قرارداد ساده ما از حد بازی با کلمات فراتر نمی رود، اما پیش زمینه های مارکسیستی-توتسکیستی آن کاملا مشهود است. چاره ای نیست، لطفا تحمل کنید! چرا که این نوشته من است و «دیکتاتوری افشین» بر آن حکومت می کند.

دیکتاتوری پرولتاریا:

به نظر من دیکتاتوری پرولتاریا یکی از زیر بناهای حیاتی تفکر مارکسیستی است.

کمونیست ها و آزادی

سیلی نقد «حکومت انقلابی»

حلوای نسیه دیکتاتوری پرولتاریا



مصطفی صابر

باری، با این صحبت هایی که شما در مورد «حکومت انقلابی» کرده اید من نمی دانم پس چرا به استالین انتقاد میکنید دوست عزیز! شما به قدرت نرسیده دست ده تا استالین را هم از پشت بسته اید! «حکومت انقلابی» مردم را سرکوب میکند، موزیک را سرکوب میکند، توده های ناراضی را میکوبد، از پیش میگوید هیچ حقی نفعالیت ندارد و همه اینها به نام انقلاب و سوسیالیسم و مبارزه با بورژوازی!! خوب چرا مردم باید دور شما جمع شوند؟ چرا باید اینهمه بدبختی و مشقت بکشند؟ مگر فکر کرده اید مردم یخاظر آرمانهای شما و تصاویر عجیب تروتسکیستی که داده اید انقلاب میکنند و کمونیسم را طلب میکنند؟ هیچ چیز در این تصویر واقعی نیست. نه مردم، نه

افشین عزیز!

فکر کنم قبلا از شما خواستم که یک نام و نام فامیل انتخاب کنید که آسانتر و رسمی باشد. این سنت شریه ماست. (در ضمن شاید بدانید که ما به چپ ایران یاد دادیم پای نوشته هایشان امضاء بزنند و بجای م.فلائی و «رفیق ممد» و یا تقی و حسن، نام و نام فامیلی انتخاب کنند که مردم راحت آنها را دنبال کنند و جدی شان بگیرند.) شما به تقاضای من عنایت نکردید و نگفتید هم که همان اسم را دوست دارید و یا اهمیت خاصی برای شما دارد. خب من عوض کردم، دیگر چرا «تعجب» شما، چرا اقدام «بی سابقه» من؟ در ضمن اگر یک نام فامیل هم انتخاب کنید بهتر میشود!

و چه نوع رادیکال و تروتسکیستی ای که شما ارائه میدید قرار میگردد.

آزادی و کمونیسم بورژوازی

اول بگذارید بگویم که آزادی یک رابطه اجتماعی و لذا تاریخی است. آزادی سیاسی که مارکس در نقل قول مورد اشاره شما دارد از آن صحبت میکند، منظور آزادی نوع بورژوازی است. آزادی که نهایتا در آن بردگانی هستند که «آزادانه» نیروی کارشان را میفروشند و بورژواهایی هستند که مالکیت وسائل تولید اجتماعی اند و در کمال آزادی میتوانند انسان فروشنده نیروی کار را استثمار کنند. مارکس بدرست دارد همین را نقد میکند. میگوید از برده داری بدتر است چون در برده داری، ارباب موظف است برده اش را تامین کند. اما در جامعه بورژوازی، کارفرما از همین هم آزاد است! قوانین بازار و رقابت آزاد بر زندگی برده مدرن (کارگر) حکم میراند.

اما کسانی پیدا میشوند که از حرف مارکس میخواهند اینطور نتیجه بگیرند که پس آزادی سیاسی از نظر مارکس مطرود است و دستکم همچین مطلوب هم نیست. صفحه ۶

بخوبی دارد درک معمول کمونیسم بورژوازی و بویژه نوع چپ رادیکال را از دولت و آزادی و دیکتاتوری پرولتاریا بیان میکند. چنین دنیای وحشتناکی را به لنین بیچاره و انگلس و مارکس نسبت میدهد. این تصویر شما هر روز دارد توسط پرفسورهای بورژوازی در دانشگاهها تدریس میشود و از طرف سی ان ان و ژورنالیست های نوکر تبلیغ میشود که کمونیسم همین است: سلب آزادی یخاظر آرمانهای عالی پرولتاریا، پلیس مخفی برای پیدا کردن جاسوس های بورژوازی، حاکمیت بر توده های ناراضی که بخاطر جنگ دولت پرولتاری با دشمن بورژوازی باید بسوزند و بسازند و هر دم آزادی های محدود محسوس را تحمل کنند و به همان آزادی های لیبرالی و دروغین در غرب حسرت بخورند و غیره و غیره. اینها چندین دهه است که این تصویر عجیب و غریب را به ریش مارکس بستند و به آن خندیدند!

اما کمونیسم مارکس و انگلس و لنین و منصور حکمت ابا این نیست. کمونیسم کارگری همینجا یعنی در قبال درک از آزادی کاملا در مقابل انواع شاخه های کمونیسم بورژوازی، چه روسی و چه چینی

صنعتی، نیروگاه ها، پایگاه های نظامی و... شانسایی کند، به درون دستگاه دولتی رخنه نماید و سیستم را از درون تخریب کند. باید با اینها هم مقابله کرد. وزارت اطلاعات، پلیس مخفی، سلاوا یا هر چیز که دوست دارید اسمش را بگذارید ضروری می شود. حکومت در کار مردم دقیق می شود، دوربینهای مخفی و... برقرار می شود. این خودش سلب آزادی است، اما مگر چاره دیگری هم هست؟ به این ترتیب می بینیم که حکومت انقلابی در هر شرایطی ناگزیر از محدود کردن بخشی از آزادی است. اکنون این سوال مطرح است که سلب آزادی تا کجا ادامه خواهد یافت؟ در پاسخ باید گفت که تا زمان پیروزی انقلاب جهانی، تا آن وقع که سرمایه داری نباشد که از ترسش بخواهیم آزادی را محدود و سلب کنیم. ولی این انقلاب جهانی از کجا می آید؟ چنین نیست که ۶۰-۷۰ سال بنشینیم و صبر کنیم تا روزی یک بسته قلمبه حاوی مقلای انقلاب جهانی از آسمان بیفتد و ما هم تنها زحمتی که بکنیم این باشد که بسته را باز کنیم تا دنیا کن فیکن شود! خیر! باید مبارزه کرد، انقلاب جهانی سوسیالیستی تحقق شعار کارگران جهان متحد شوید است. در جمعش صحبت کنیم باید سخن انگلس را یادآوری کنیم: تا هنگامی که پرولتاریا دولت را به کار می برد آن را نه برای خدمت به آزادی، بلکه برای در هم شکستن دشمنان خود به کار می گیرد. حدود آزادی را در هر انقلاب، شرایط جامعه تعیین می کند و مجموع این شرایط است که آزادی کمتر یا بیشتری به جامعه عطا می کند. اما دیکتاتوری پرولتاریا در شکل کمال یافته خود دمکرات ترین حکومت تاریخ خواهد بود. در نگرشمان به آزادی مهم اینست که مانند لوکاج بنشینیم: آزادی ممکن نیست نماینده ارزشی در خود باشد. آزادی باید در خدمت حاکمیت پرولتاریا باشد، نه بر عکس.

از این وضع رضایتی ندارند. از بدبلی موقت تر از کلیتاییس خیلی خوششان نمی آید. حالا که دوستان داخلیشان ایقدر بی عرضه از آب در آمدند خودشان دست به کار می شوند: ما در حال دو تا یکی کردن پله های ترقی هستیم که ناگهان میبینم مشکلی پیش آمده، دنیای سرمایه داری دیگر گنم مورد نیاز ما را نمی دهد، تکنولوژی را بر ما تحریم کرده، کالا های ما را نمی خرد و هزارن ترفند اقتصادی دیگر جلوی پای ما گلشنه تازه مشکلات ادامه دارد: نالگان آمریکایی به سوی آلهای ما در حرکت است و با نگرانی میبینیم که همسایه دیور به جرم برلمان در کنار مرز هایش ما به نیرو جمع کرده و ملام موشک های عجیب و غریبش را به ما نشان می دهد، چه باید کرد؟ چاره ای نداریم جز آنکه به سبک پرلوا با تیت درشت در روزنامه ها خطاب به کارگران نویسیم: میهن سوسیالیستی در خطر است! ناچاریم که بودجه صنعت، عمران و آبادانی را کم کنیم تا ارتشمان را قوی و آماده سازیم، با کلاشینکوف که نمی شود جواب موشکهای مهیب آمریکایی و روسی را داد. تلام این وضع ضربه های بزرگی بر پیکر حکومت سوسیالیستی وارد می کند، رشد اقتصادی کند می شود، تامین مایحتاج مردم به سختی صورت می گیرد، علام فقر و فحطی کم کم خود را نشان می دهد، توده ها از وضع موجود احساس ناراضی می کنند. بلما توده ها ناراضی هستند، اما ما که اقدر احق نیستیم که به خاطر ناراضی توده ها حکومت را رها کنیم، ما بر آرمانهایمان با می فشاریم، پس ناچاریم که بر توده های ناراضی حکومت کنیم، یعنی آزادی را باز هم محدود کنیم. اما میهن سوسیالیستی همچنان در خطر است! بالاخره این اصل را دو هزار سال قبل هم بوده که وقتی بخواهند به جای لشکر بکشند، قبض لشکری از جاسوسان و مزدوران را بسپیم می کنند تا مراکز حساس

دادن بری صنعت، البته موزیکها را ناراضی خواهد کرد، ما ناچاریم آنها را هم ساکت کنیم. شرایط فوق دیوان سالاری را در حزب و در حکومت (که حالا از هم تفکیک ناپذیرند) ایجاد خواهد نمود و به آن گسترش خواهد بخشید. راه مقابله با دیوان سالاری پیروزی از اصل مرکزیت دموکراتیک در حزب می باشد: رهبری حزب در ارتباط گسترده با توده های حزبی قرار گیرد و تصمیماتش نتیجه خواست توده های حزبی و روند تصمیم گیری از پایین به بالا باشد. اصل مرکزیت دموکراتیک باید توابع با انضباط آهنین در حزب باشد. این اصل مستلزم پیروزی از این فکر لنینیستی است که حزب باید در انتخاب اعضای جدید سواست زیاد به خرج دهد. حزب همچنین باید جناح بندیهای درون خویش را بنپیرد. این جناحها در حکم احزاب مخالف در جامعه دموکراتیک هستند. این جناحها خصلت دموکراتیک درون حزب را تقویت خواهند کرد. سرانجام به این اید می رسیم که: دیکتاتوری در برابر دیگران و آزادی برای خودمان.

اما این شرایط همیشگی خواهد بود؟ به هیچ وجه! ما قصد نداریم که به این تفکر جنبه کلی بدیم و با آن چون آیه اسمانی برخورد کنیم. ما با این پیش فرضها (کشوری عقب مانده مثل لوگاندا!! پرولتاریای متلاشی شده) به نتایج فوق رسیمیم. به خوبی می توان تشخیص داد که انقلاب فرانسه خصلتی متفاوت خواهد داشت. اینک حالت دیگری را بررسی کنیم: فرض کنیم کشور انقلابی ما حکومتش را تثبیت کرده دشمنان داخلی و خارجی را تار و مار نموده، همه مشکلات را پشت سر گذاشته و به سرعت به سوی سوسیالیسم می تازد (هر چند تنهایی به آن نمی رسد) وقت آن رسیده که با بی قراری آزادی را در آغوش کشیم. اما افسوس! سرمایه داران در آن سوی گوه ها و دریا ها

هستی ایشان در خطر است دست روی دست نمی گذارند، آشوب به پا می کنند و حتی اسلحه به دست می گیرند. ما باید آنها را به تکین و ادریم. به قول لنین: باید پیروزیم که جنگ بی رحم و سنگدل است. این امکان وجود دارد که نبرد ما برای سرکوبی ضد انقلاب به جنگی گسترده و تمام عیار تبدیل شود. چنین جنگی بیکار طبقه کارگر با دشمنان است، یعنی جنگی که این طبقه مستقیما در آن درگیر است، پس پیروزی به بهای خسارت عظیم به این طبقه به دست می آید: خسارت کمی و کیفی. به ویژه برای کشور های کمتر توسعه یافته این تضعیف طبقه کارگر بیشتر به چشم می آید. روسیه عصر انقلاب را در نظر آورید، سه میلیون کارگر روسی در کشور صد میلیون نشان درگیر جنگ سه ساله خونینی شدند که در پایان حاصلش پیروزی انقلابیون بود. اما این جنگ جز پیروزی، سرشار از فاجعه بود: نابودی زیر ساختهای حقیر کشور، قحطی و از همه مهمتر نابودی و پروانگی طبقه کارگر، یعنی ستون فقرات انقلاب. حکومتی کارگری بدون طبقه کارگر، حزب طبقه کارگر بدون کارگر! (به قول اشلیا پتروفیک حزب بلشویک نماینده طبقه ای است که وجود ندارد!) در این وضعیت چه باید کرد؟ قاعداً حالا که انقلاب تثبیت شده، باید به سوی گسترش هر چه بیشتر آزادی ها گام برداشت، اما آیا تحت شرایط موجود این میسر است؟ در اینجا صحبت از پیروالیسم و آزادی های نامحدود در جهت زینت حالت، خواب و پندل بیوده است. تنها راه چاره اینست که حزب به نام و به جلی طبقه کارگر حکومت را در دستان خود نگه دارد. در نتیجه بسیاری از آزادی ها خود به خود لغو و مردود می شود. حزب باید با شتاب هر چه بیشتر طبقه کارگر را بازسازی کند یعنی به سرعت گام در راه صنعتی شدن کشور نهد (البته نه با توحش استالینیستی). توجه و اولویت قرار

از صفحه ۹

«دیکتاتوری»

افشین!»

حکوت انقلاب کارگری:

اینک سوال قویتر و نزدیکتر مطرح می شود. خصلتهای دموکراتیک حکومت انقلابی آن حکومتی که تازه قدرت را در ایران، فرانسه یا هر جلی دیگری به دست گرفته تا چه حد است؟ آیا می توان همان آزادی های را که در مرحله سوسیالیسم و کمونیسم متصور هستیم، در اینجا نیز عملی کنیم؟ آیا می توانیم حق فعالیت سیاسی را برای همگان قائل شویم؟ از نظر من پاسخ به طور کلی منفی است. برای آن مارکسیستهایی که معتقدند که نمی توان وسط اقیانوس سرمایه داری جزیره ای سوسیالیستی را تصور کرد. حکومت انقلابی حکومتی است سخت درگیر مبارزه، مبارزه ای که دو جبهه دارد: جبهه داخلی و جبهه خارجی. در جبهه داخلی همه چیز از لحظه انقلاب و حتی قبل از آن آغاز می شود، ما ناگزیریم با دیگر مدعیان حکومت بجنگیم: با لیبرال های انقلابی، سلطنت طلبان، منشیوکیها و... در این شرایط محدود کردن آزادی ها کاملا طبیعی است. این آزادی و ویژگی هر حکومت در حال جنگ است که مجبور می شود دامنه آزادی ها را در جامعه خود محدود تر از گذشته کند. ما در نبردمان با ضد انقلاب نیاز به بسیج گسترده توده ها داریم. سازماندهی این توده انقلابیون تحت انضباط آهنین و رهبری حزب کمونیست میسر است یعنی باید قدرت کامل را به دست گیرد. ما ناگزیریم که مخالفان را با خشونت سرنگون کنیم، کارخانه ها را به زور اشتراکی کنیم، بورژواها را این را دوست نلرند،

کمونیست‌ها و آزادی

این یک سنت قوی و راستش صاف و ساده ارتجاعی در بین چپ‌های سنتی است. اینها فراموش میکنند که مارکس عمیقا و به شدت آزادیخواه است. نه فقط در آینده دور، بلکه همان روز و همان لحظه که زندگی میگذرد. آزادیخواهی شدت انسانی و مارکزیالیستی. اینها فراموش میکنند که حتی همان آزادی‌های لیبرالی که بدست مورد انتقاد مارکس است در عین حال شرایط بهتری برای مبارزه کارگری در جامعه موجود فراهم میآورد و در ۹۰ درصد موارد اتفاقا نتیجه جنبی مبارزه و جانفشانی خود پرولتاریا بوده و هست و نه هدیه بورژواها.

(برای اینکه اهمیت این موضوع را بدانید برای مثال به خواستهایی که مارکس و انگلس در جریان انقلاب ۱۸۴۸ برای کارگران کمونیست در آلمان فرموله کرده بودند توجه کنید! خواست اول جمهوری بود، یعنی لیبرالی! و خواست دوم حق رای عمومی، و نه فقط برای کارگران؛ برای افراد بالای ۲۱ سال. در همین بیانیه خواست «جدایی کامل کلیسا از دولت» مطرح میشود! اینها همینطور فراموش میکنند که به قول خودتان دیکتاتوری پرولتاریای مورد نظر مارکس وسیعترین آزادی‌هایی که بشر تا بحال به خود دیده را در بر دارد. چرا که بر خلاف آزادی بورژوازی نه بر آزادی استثمار و مالکیت خصوصی و بردگی، که بر آزادی واقعی انسان متکی است. آزادی در حکومت کارگری یک آزادی وسیع و همه جانبه است. نه فقط سیاسی که اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و فردی است. آزادی برای تعالی تمامی انسانهاست. چرا که این حکومت اکثریت است. و حکومت اکثریت

اسمش با خودش است. یعنی وسیعترین آزادیهای ممکن برای اکثریت وجود دارد. چنان آزادی وسیع و وسیع تر میشود که خود دولت (بعنوان یک نیروی قهار بالای سر جامعه) رویه زوال میگذارد. کسانی هم پیدا میشوند که با قرار دادن افق «انقلاب جهانی» و در واقع موقوف کردن همان دیکتاتوری پرولتاریای نوع مارکس به محال میگویند خیر، برای اینکه به یک چنان آزادی وسیع و گسترده کمونیستی برسیم باید کلی استبداد و سرکوب و دولت پلیسی و سرکوب شورش توده‌های ناراضی را به اسم کمونیسم و پرولتاریا تحمل کنیم. گویا آن حکومت اکثریت انشاء الله وقت گل نی یک شبه از یک جایی سبز میشود. تا آنزمان وقتی مثلا جنگ میشود

حکومت انقلابی کذایی به اسم «دفاع از میهن سوسیالیستی» دمار از روزگار مردم درمی آورد و در پیشگاه جنگ ابتدا آزادی را قربانی میکند. گویی انضباط آهنین میلیونها میلیون آدم برای دفاع از سوسیالیسم جز از طریق وسیعترین آزادی بین خودشان اصولا ممکن است. گویا وقتی در محاصره اقتصادی قرار میگیرد تبدیل میشود به حکومت کسان دیگری جز همان توده گرسنه و ناراضی که اولین قربانیان محاصره اقتصادی اند؛ در نتیجه این بیچاره‌ها را سرکوب میکنند تا «صنعت را گسترش دهد» تا نشان را تامین کند!

معلوم نیست که اگر این حکومت بجای «صنعت» (بخوانید اقتصاد بورژوازی) مشغول گسترش سوسیالیسم باشد و یا از همان روز اول اقدامات سوسیالیستی در دستور بگذارد چرا این توده اولاً گرسنه می ماند و اگر هم مضمیفه و سختی هست چرا نفهمد که باید با تمام قوا از حکومتش یا یعنی خودش دفاع کند؟! گویا این حکومت انقلابی با کودتایی چیزی و خلاصه بدون دخالت وسیع و اعمال اراده مردم و از بالای آنها به قدرت رسیده و لذا فقط میتواند بزور کاک ب و سیا (حالا تحت نام انقلابی) خودش را سرپا نگهدارد.

موضوع فقط این نیست که آن حکومت اکثریت و آزادترین جامعه انسانی که مارکس از آن صحبت میکند موقوف به محال میشود، بلکه این «حکومت انقلابی» هم عملا چیزی جز یک ضد انقلاب نیست. چرا که مثل هر ضد انقلاب دیگری در هر قدم دفاع از خود می مجبور است مردم و آزادی‌ها را بیشتر محدود کند؛ در هر قدم برای «رشد صنعت» مجبور است اول بندهای سرکوب و اختناق را سفت تر کند. و تازه شما از قول تروتسکیست‌ها وعده میدهید سرکوب آزادی‌ها تا انقلاب جهانی موعود ادامه دارد!

آیا روشن نیست که کل این ماجرا، کل این تصویر که شما میدهید و من اینجا خلاصه کردم، این سیلی نقد «حکومت انقلابی» و آن حلوائی نسبه دیکتاتوری پرولتاریا، چیزی نیست جز برنامه عمل بورژوازی که به اسم پرولتاریا کسب و کار و صنعت و دولت و استبداد و پلیس و سرکوب اش را برپا کرده است؟ خوب این جوهر همان کمونیسم بورژوازی است که ما از حرف میزنیم.

کمونیسم و آزادی

افشین عزیز، بیایید لحظه ای «دیکتاتوری افشین» و «قرارداد» هایتان را کنار بگذارید و کمونیسم را به روایت ما، به روایت منصور حکمت بشنوید تا ببینید چطور فوراً این دنیای عجیب و غریب و پیچیده و ریاکارانه و مخوف

کمونیسم بورژوازی فرو میریزد و اینهمه سرکوب کردن توده‌های ناراضی و پلیس مخفی ساختن و آن حکومت تک حزبی و جا زدن تمرین دمکراسی درون حزبی به جای آزادی واقعی در جامعه (که واقعا تکه محشری در نوشته شما بود!) و غیره یکباره رخت بر می بندد:

کمونیسم چیزی نیست جز آن جنبش اجتماعی که برای نابودی بردگی مزدی و رهایی بشر معاصر مبارزه میکند. پایه مادی این جنبش طبقه کارگر نوین است که برای رهایی خود باید کل جامعه را رها کند. این جنبش البته برای رهایی از مراحل عبور میکند اما در هر مرحله همان جنبش وسیع و عظیم اجتماعی برای آزادی و برابری است. این جنبش در قدم اول باید خود را متشکل کند. باید حزب داشته باشد و بیشترین نیروی ممکن را متحد کند. در این مرحله بی شک احتیاج به وسیعترین آزادی‌های سیاسی دارد. هر ذره از آزادی، حتی همان آزادی‌های سیاسی بورژوازی برای این جنبش حیاتی و مهماتی است. هرچه آزادی‌های سیاسی وسیع تر و بی قید و شرط تر باشد، امکان متشکل شدن، تدارک قوا برای سرنگونی دولت بورژوازی فراهم تر است. خواست آزادی بی قید و شرط سیاسی در این مرحله یک خواست حیاتی است.

این جنبش تحت رهبری حزبی باید به یک مدعی رهایی جامعه و قابل انتخاب برای مردم تبدیل شود. (این همان است که مانیفست از آن با عنوان «تبدیل شدن به رهبر ملت» یاد میکند). یعنی در مرحله ای و بر متن بحران‌ها و تحولات حاد سیاسی و اجتماعی و یک انقلاب باید جامعه را به نفع خود قطبی کند و در قدم اول قدرت سیاسی حاکم را سرنگون کند و قدرت سیاسی را تصرف کند. یعنی جمهوری سوسیالیستی و حکومت کارگری (همان دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا) را بر پا کند. برای تمام این کارها آزادی سیاسی، آزادی بی قید و شرط سیاسی نه فقط شعار جنبش ماست که به نیروی ما هر دم بیشتر عملا به اجرا در می آید.

تصرف قدرت با همه دشواریها و سختی هایش هنوز در مقابل حفظ و تثبیت قدرت و پیشروی بسوی تغییر واقعی زندگی مردم (که معنی جز الغاء بردگی مزدی ندارد) مثل جمع و تفریق در مقابل معادله دو مجهولی است. بنا بر این در ابتدای کار حکومت کارگری مجبور است برای حفظ قدرت خود مبارزه کند. در این مرحله نیز وسیع ترین آزادی‌های سیاسی شرط بسیج بیشترین نیروی طبقه کارگر و مردم محروم حول دفاع از حکومت خودشان است. نباید محدودیت‌ها و بعضا اشتباهات

بلشویک‌ها را اصل کرد. خصوصا اینکه ما در جایی مثل ایران با مؤثریک طرف نیستیم. راستش بسیج عظیم و توده‌ای و تشکل عظیم پرولتاریا و همه شهروندانی که او و حزیش را به رهبری قبول کرده اند، در این مرحله تازه آغاز میشود. هرچه فشار چه سیاسی، چه نظامی و چه اقتصادی بر حکومت نوپای کارگری بیشتر باشد ضرورت آزادی‌های وسیع سیاسی بیشتر است. اگر چهارتا بورژوا و احزاب آنها یک جایی بخواهند از وسیعترین آزادی‌های سیاسی علیه حکومت نوپای کارگری سوء استفاده کنند، در مقابل میلیونها کارگر و مردمی که زیر یوغ استبداد بورژوازی فرصتی نداشتند حرف خود را بزنند، از منفعت خود دفاع کنند، حزب خود را بشناسند و به آن پیوندند حالا به میدان می آیند و از حکومت خود دفاع میکنند.

در بسیج اقتصادی آن شرکت میکنند. با تمام ابتکار و شور و علاقه آترا به جلو میبرند. مقابله سوء استفاده از آزادی بی قید و شرط سیاسی می ایستند. خلاصه بقول منصور حکمت انسان زنده بزرگترین سرمایه سوسیالیسم است. این انسان زنده اگر آزاد نباشد اگر احساس نکند دارد برای آزادی نهایی خودش مبارزه میکند آنوقت مرده است! من کاری به استثناء‌ها ندارم، اما حتی در این مرحله حساس که دولت کارگری از خود دفاع میکند بعنوان یک اصل آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی باید پرچم ما باشد. ضمن اینکه ما در همان اولین روز حکومتمان اعلام کرده ایم: آزادی استثمار ممنوع!

جنبش ما که اکنون در قدرت است و مرحله تثبیت خود را از سر گذرانده و رفته رفته توده‌های هرچه وسیعتر مردم را بصورت دولت، دولت شورایی سوسیالیستی، سازمان داده است اکنون ساختمان سوسیالیسم را در دستور میگذارد. در این مرحله هم وسیعترین آزادی‌های سیاسی و بیشترین دخالت‌های مستقیم مردم در زندگی اجتماعی (که یعنی بسط آزادی‌ها) یک شرط حیاتی پیشروی جنبش ماست. اینجا دیگر آزادی به مفهوم کمونیستی اش یعنی یک آزادی همه جانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و فردی شروع به شکوفایی میکند.

انقلاب جهانی و آزادی

آیا همه اینها در یک جایی مثل ایران ممکن است؟ آری ممکن است. انقلاب کارگری، برقراری حکومت کارگری و الغاء بردگی مزدی و شروع ساختمان جامعه سوسیالیستی ممکن است. (برای توضیح مفصل این به «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود» سخنرانی حکمت مراجعه کنید). اینکه تا کجا پیش برود، طبعاً به محدودیت

هایی برخوردار میکنند. واضح است که جامعه کمونیستی بمعنی تکامل یافته آن یک جامعه جهانی است. لابد اگر چندتا جامعه مهم بشری قدم‌های بلندی به سوی کمونیسم برداشته باشند جنبش ما در سطح جهانی تقویت میشود و یک انقلاب واقعی جهانی ممکن میشود. ما به جای اینکه منتظر انقلاب جهانی شما بشویم و به «دولت انقلابی» امثال ترنتسکی دل خوش کنیم میرویم و انقلاب جهانی کمونیستی را در دنیای واقعی جلو می اندازیم. دقیقا چه میشود از حالا تضمینی نمی شود داد. ولی یک چیز را میشود قطعاً تضمین کرد. لااقل در چهارچوب ایران زندگی مردم را از سر تا پا عوض خواهیم کرد. و چنان جامعه‌ای آزاد و برابر را پی خواهیم ریخت که از هر کمونیستی در هر جای جهان بپرسید چه میخواهید بکنید به جای آنکه آیه‌های وحشت «حکومت انقلابی» تحویل بدهد و یا به جای آنکه در خجالت چین و روسیه و جنایت‌های سرمایه دولتی سرش را پائین بیندازد، کمونیسم کارگری و حکومت و جامعه اش را در این گوشه جهان نشان دهد و بگوید اگر در ایران جهانسومی جنبش را اینقدر توانسته پیشروی کند چرا در اروپا نتواند به مراتب فراتر برود؟

انقلاب جهانی بهر حال بحث مفصل تری است، ولی خواستم بگویم روش شما این است که به امید انقلاب جهانی باید در فکر و خیال خود خطوط یک «حکومت انقلابی» بسیار سرکوبگر و عجیب و غریب را بالا و پایین کنید. (چون چنین الگویی به نظر من در دنیای واقعی شانس تحقق بسیار تروتسکیستی، مثل «سوسیالیسم در یک کشور» استالین، یعنی همان دولت مرکزی مقتدر بعلاوه رشد صنعت و درجه ای رفرف، چیزی نیست جز الگوی سرمایه داری دولتی که در نیمه‌های قرن بیستم پروبرو داشت اما دوره اش اساسا گذشته و سرانجام از سرمایه داری بازار آزاد شکست خورد.) ما برخلاف شما، در همین دنیای واقعی با کمونیسم عملا موجود، یعنی با امکانات واقعی جنبش مان (مثلا در همین ایران) شروع میکنیم و قدرت را میگیریم و جامعه را عوض میکنیم و بسوی انقلاب جهانی کمونیستی کام بر میداریم تا آنجا که به بحث مشخص

ما یعنی آزادی و مشخصا آزادی‌های سیاسی برمیگردد، اگر خواهد انقلاب جهانی شکل بگیرد یکی از شرایط آن اینست که هر حکومت کارگری در هر گوشه جهان و هر جنبش کمونیستی کارگری در اپوزیسیون باید سفت و سخت مدافع وسیع ترین آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی باشد. هر جا که آزادی

نامه های شما

مهدی از تهران

مردم ((مرده)) اند!

«سلام بهرام جان خوبی، حال زیاد خوب نیست. این روزها تو بعضی میدونها قفس گذاشتند و دخترهایی که لباس به رنگ شاد می پوشند می اندازند تو قفس!! فقر و فحشاء و بدبختی بیاد می‌کند. کردن سرداران سیاه هر روز کلفت می‌شود آیا می‌نویستی پاسداران به باشگاه های ورزشی هم رحم نکردند. تمامی رئیس های باشگاه های ورزشی سرداران سیاه اند. اون جودکار رو که نداشتند با اسرائیلیه پیکار کنه اگه پیکار میکرد میدونین او سردارهای سیاه چه بلایی سرشون می آوردند؟ مردم هم مثل گذشته «مرده» اند و ابلهانه مثل خود!! چشم امید به حمله آمریکایی ها که کمی از آخوندها شاید بهتر باشند چشم دوختند!»

امیر از تهران

۵۰۰ هوایمای کلاهدار

«سلام آقای صابر. من ۱۹ ساله از ایران و متأسفانه تونستم به دانشگاه برم. من یک سوالی از

خانوم ماجدی کردم به این عنوان که شما خود را حزب کمونیست کارگری میدانید ولی حرفی از کارمندان و پزشکان نیست... خانوم ماجدی ئی میل منو به شما دادن و شما جواب منو در شماره ۱۴۲ جوانان کمونیست چاپ کردین. (البته الان خود حقایق رو فهمیدم و منظور شما رو متوجه شدم). ... چند روزی است که من کانال رنگارنگ رو گرفتم در این کانال به آقای اسم دکتر اهورا خالقی یزدی می‌گویم که من شوروی رو از بین بردم و می‌خوام ۱۰ مهر (اول اکتبر) مطابق با جشن مهرگان ۲۰۰ تا هوایمما به سمت ایران بفرستم و ایرانو آزاد کنم. البته این ۲۰۰ تا جدیداً به ۵۰۰ تا افزایش پیدا کرده! من از شما خواهش می‌کنم کمی در نشریه در مورد عوام فریبی این آقای صحبت کنید. متأسفانه من این خبر رو به «نیو کانال» فرستادم ولی کسی به این توجه نکرد. ایا آقای اهورا باعث شده که همه ماهواره بخرن. من کسی رو میشناسم که در هفته حداقل ۲ تا ۳ آنتن وصل میکرد ولی حالا با وجود این آقای در روز حداقل ۳ تا ۴ تا آنتن نصب می‌کند. حتی باعث شده که کسانیکه کمتر به سیاست اهمیت میدادن و همیشه «هات برد» را نگاه میکردند، دیش های تله استار نصب کنن. این موضوع را جدی بگیرین لطفا.. تا

اونجایتکه میدونم مردم میگن این آقا مامور سیا و غیره است و انگلیس و آمریکا با هم توافق کردن که رژیم رو عوض کنن. ولی هستن یه عده که حرف این آقا رو باور کردن مثل یکی از اقوام خودم. من هم نظرم اینه که یا این آقا دیوانه است یا یک کلاهدار یا مامور آمریکا و انگلیس.»

امیر عزیز، من این آقا را نمی شناسم و راستش اهمیتی هم ندارد. ولی چند تا نکته بسیار مهم از همین واقعه همیشه نتیجه گرفت. (۱) مردم به شدت خواهان سرنگونی رژیم هستند. (۲) وسیعاً به ماهواره ایرانو آزاد کردند. (۳) هنوز امید به اینکه آمریکا بیاید نجات بدهد قوی است. روشن است که چه نتیجه ای می‌خواهم بگیرم. باید کانال جدید و حزب کمونیست کارگری را وسیعاً بین مردم تبلیغ کرد و شناساند. باید به مردم گفت که مداخله آمریکا در اوضاع ایران به نفع مردم تمام نمی شود. مردم باید خودشان رژیم اسلامی را سرنگون کنند و جای آن حکومتی را بگذارند که حقیقتاً به خواسته های آنها جواب بدهد. یعنی همچون چیزی که برنامه حزب است. باید گفت که تصورش را بکنید ۵۰۰ هوایمما (حالا هرچند که خیالات و دروغ شاخدار باشد) قرار است مثلاً تهران و جاهای دیگر را بمباران کنند. دیگر

از تمدن و از مردم چیزی باقی می ماند؟ آمریکا و ۵۰۰ هوایمما این آقا خیالی است و اگرهم واقعی باشد به مردم چیزی جز سناریو سیاه و اوضاعی مثل عراق نمی رسد. اما پیوستن به صف حزب کمونیست کارگری و سرنگون کردن جمهوری اسلامی به نیروی انقلابی مردم یک راه واقعی است.

آرش سرخ تهران

اگه کار از بین بره؟

«مصطفی جان... می‌خوام سوالی را که مدتهاست ازتون دارم و یه بار بطور ضمنی پرسیدم بپرسم. البته راستش این سوال دوستم ب. هستش نه سوال من. اونم اینه که در دنیای کمونیستی در دنیایی که هر کس به اندازه توانش کار میکنه و به اندازه نیازش برداشت میکنه آیا بد از مدتی این مشکل پیش نمی آد که رشد تکنولوژی باعث بشه آدمها دیگه دست از کار کردن بردارن و کار که هویت آدماس از بین بره؟»

آرش جان اولاً از قول من به ب. عزیز سلام برسان. رشد تکنولوژی بویژه در یک جامعه کمونیستی قطعاً باعث میشود که آدمها ساعات بسیار کمتری را برای تأمین نیازهای مادی صرف کنند. ولی طول تاریخ و همین سرمایه داری نشان داده است که انسانها دامن دارند به زندگی شان

تنوع میدهند و به فعالیت های متنوعی جز کار تولیدی روی می آورند. قطعاً جهان ما حتی در این نظام سرمایه داری هیچوقت شاهد اینهمه آدم که کتاب می‌خوانند، کتاب می نویسنند، فیلم می‌سازند، فیلم نگاه میکنند، نقاشی میکنند و به گالریها می روند و نظیر این نبوده است. هرچه کار لازم برای تولیدات مادی کم تر شود عرصه های فعالیت برای شکوفایی فردی و اجتماعی و فرهنگی جلوی انسانها باز میشود. معاصر ما دوام آوردند بروشنی نشان میدهد که انسانها وقتی وقت آزاد بیشتری در اختیار داشته باشند به کارهای خلاقه دیگری مثل هنر روی می آورند. در ضمن بگویم من قبول ندارم کار هویت آدم است. بنظرم انسان اجتماعی با همه تنوعات و پیچیدگی ها و نیازهایش هویت آدم است. این درست که کار انسان را آفرید، ولی دیگر تا ابدالدهر هویت او نیست. کار البته یک نیاز هست. ولی همین الان که کار برای خیلی ها جز رنج و محنت و بدبختی نیست. تازه هویت واقعی آنها خارج از ساعات کار امکان بروز پیدا میکند. در جامعه کمونیستی کار داولتباطه است، نه یک اجبار یک نیاز است.

صفحه ۸

از صفحه ۶

کمونیست ها و آزادی

های سیاسی وسیعتر بشود، به نفع ماست. حتی برای مقابله با حملات بورژواها لازم که جامعه ما وسیعترین آزادی های سیاسی را داشته باشد. حمله نظامی و محاصره اقتصادی یک جامعه آزاد و باز که به انسان احترام میگذارد و حقوق آنرا حتی بیشتر از بهترین های جهان امروز برسمیت میشناسد به مراتب دشوارتر از «حکومت انقلابی» مورد نظر شماست.

در هر حال می بینید که در تمامی مراحل جنبش ما و برای پیشروی ما آزادی بی قید و شرط سیاسی ضروری است و هر قدم از پیشروی ما عملاً با بسط آزادی های سیاسی عجین است.

سابقه بحث و چند نکته

این بحث همانطور که گفتیم سابقه دار است. انواع کمونیسم بورژوازی و از جمله پوپولیست های خودمان (فدایی) و پیکار و غیره) در سال ۵۷ بحثی شبیه به بحث شما در مورد آزادی های سیاسی داشتند. آنوقت آنها خواهان «آزادی برای خلق» بودند. منصور حکمت اینها را نقد کرد. (فدائیان، خلق، پوپولیسم در برنامه حداقل، سایت حکمت.) همان سالها وقتی ما علیه بستن روزنامه میزان اعتراض کردیم و از «آزادی بی قید و شرط بیان» دفاع کردیم

خیلی از این چپ های سنتی به ما حمله کردند که شما دارید از لیبرالها (یعنی همان نهضت آزادی) دفاع میکنید. و ما گفتیم خیر، از آزادی و بی قید و شرط سیاسی دفاع میکنیم. دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان گرچه برای اول بار توسط جریان ما در صحنه سیاست ایران وارد شد، اما اختراع منصور حکمت نیست. یک سنت شناخته شده مارکسیسم است که مثل خیلی چیزهای دیگر او باید از زیر آوار بیرون میکشید. بالاتر به مارکس اشاره کردم و خود منصور حکمت در همان «پوپولیسم در برنامه حداقل» نشان میدهد که این سنت لنین و بلشویکها بود. او از متن برنامه تجدید نظر شده بلشویکها در سال ۱۹۱۷ این بندها را نقل میکند:

«قانون اساسی جمهوری دمکراتیک روسیه باید (نکات زیر را) تضمین کند: ... (۲) حق رای همگانی، برابر و مستقیم برای تمام شهروندان، اعم از زن و مرد که به سن بیست سالگی رسیده باشند، در انتخابات مجلس مقننه و ارگانهای حاکمیت محلی... (۵) آزادی نامحدود (بدون قید و شرط (Unrestricted) بیان، مطبوعات، تجمع، اعتصاب و تشکل ... (۷) الغاء رده های اجتماعی، حقوق برابر برای تمام شهروندان صرف نظر از جنیست، مراد، نژاد

حکومت نوپای کارگری نماینده آنهاست، به بهترین وجه ممکن است. نقلی که از انگلس می آورد خیلی جالب است. او میگوید که پرولتاریا قدرت دولتی را در دفاع از خود(دقت کنید! نه بر علیه آزادی و نه بر علیه مردم) و «بر علیه دشمنان خود» بکار میگیرد. او میگوید حد آزادی را شرایط انقلابی شرایط واقعی جامعه تعیین میکند. وقتی به آنجا رسیدیم و در آن شرایط واقعی لابد تصمیم میگیریم که چه باید بکنیم. چرا از پیش از این نقل انگلس نتیجه قرار است چنین و چنان مردم را بگوید و آزادی را محدود کند؟ آن «دولت انقلابی» شما چه ربطی به آن نقل انگلس دارد؟

و اما این نقل که «آزادی ممکن نیست نماینده ارزشی در خود باشد. آزادی باید در خدمت حاکمیت پرولتاریا باشد، نه بر عکس». بازم تاکید میکنم به لوکاچ کاری ندارم و نمی دانم در چه متنی دارد این حرف را میزند. اما این نقل که شما آورده اید به نظرم درست نیست و رابطه ای که بین حاکمیت پرولتاریا و آزادی تعریف کرده غلط است. همانطور که بالاتر گفتیم آزادی یک رابطه اجتماعی و تاریخی است. به این معنی راستش ما چه بخواهیم و چه نخواهیم ارزشی در خود و بسیار هم تعیین کننده و مادی است. در عین حال بقول انگلس

و ملیت»

دقت کنید که اینجا بلشویک ها و لنین (که نویسنده سطور فوق است) از جمهوری شورایی سوسیالیستی (نامی که برای حکومت خود بر گزیدند) صحبت نمی کند. آزادی بی قید و شرط سیاسی را از جمهوری دمکراتیک روسیه طلب میکنند! همین خواسته ها و مطالبات در برنامه های بعدی بلشویکها و در فرامین و قانون اساسی حکومت شوروی آمده است. اینکه دولت نوپای کارگری در ابتدای کار ممکن است تحت شرایطی و برای دفاع از خود آزادی و بی قید و شرط سیاسی را برای بورژوازی و لذا جامعه محدود کند و روی آن در عمل قید و شرط بگذارد البته نه فقط محتمل که گاه ضروری است. این دولت نمی گذارد احزاب سیاسی و روزنامه ها و جریاناتی که دارند برای سرنگونی حکومت کارگری مبارزه میکنند، آزادانه فعالیت کنند. بالاخره حکومت کارگری هم مثل همه حکومت ها دیکتاتوری است. دیکتاتوری پرولتاریا علیه بورژوازی. دیکتاتوری اکثریت عظیم علیه یک اقلیت استثمارگر که میخواهد اوضاع سابق را اعاده کند. ولی طبق تعریف این دولت از طریق بسیج توده های وسیع و اعمال اراده آنها میتواند به بهترین وجه از خود دفاع کند. و این از جمله در صورت تأمین آزادی و بی قید و شرط برای اکثریت عظیم مردم که

نامه های شما

شایان و شلو، تریک و خسته نباشید

«بهرام جان سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشه و از صمیم قلب برای پلنوم سازمان به شما و تمام عزیزان شرکت کننده تبریک میگیم. و از ته دل میخواستیم که در این جلسه باشیم و متاسفانه تلفن شما خاموش بود و نتونستیم که با شما تماس بگیریم. در کل میخواست که شما عزیزان تبریک و خسته نباشید بگیم.»

فواد شفیی، تهران دوست دارم بدانم

«بهرام عزیز با سلام. برگزاری موفقیت آمیز پلنوم ۵ سازمان جوانان کمونیست و انتخابت به دبیری سازمان را به تو تبریک میگوم. با آرزوی موفقیت. در ضمن از تو و رفیق مصطفی درخواست دارم اگر امکان دارد ۲ پلاتفرم ارائه شده در این پلنوم (برنامه رفیق بهرام مدرسی و رفیق مریم طاهری) را برایم ارسال کنید. چون خیلی دوست دارم در جریان این برنامه ها قرار بگیرم. آیا امکان این کار وجود دارد؟»

بهرام مدرسی: سلام فواد جان، مرسی از توجهت. قطعنامه مصوب پلنوم حتما به چاپ خواهد رسید. در مورد قطعنامه دیگر هم حتما راهی برای انعکاس آن پیدا خواهیم کرد. بازهم برایم بنویس.

شیخ، وبلاگ شیخ کانون وبلاگ نویسان

«دوستان عزیز! کانون وبلاگ نویسان ایران (مدافع آزادی بیان) در حال تأسیس است. لطفاً برای تأسیس آن آستین همت بالا زنیید. امیدواریم بتوانیم در جوی صمیمی و دوستانه این کار را به سامان برسانیم و طلسم باوری شبه خرافی

که ایرانیان نمی توانند کار جمع کنند را بشکنیم. نشانی پن لاگ: <http://penlog.blogspot.com>

داوود مهاجری بطرفه میتازوندن!

از طریق فرشاد حسینی برای ما ارسال شده است: «دیروز از کلاس که برگشتم روی پالتاک به اتاقی اینوایت شدم که بچه های اپوزیسیون های مختلف اهدافشون رو میخواندند. گرداننده اتاق ازم خواست که اگه امکان داره منم اهداف حککا رو بچونم. سعی کردم کسی از رفیقا رو آن لاین پیدا کنم که بتونه بهتر بخوه و اگه سوالی شد جواب بده. اما کسی آن لاین نبود. از اونجا که سایر اپوزیسیون به طرفه داشتند میتازوندن منم رفتم بالا برنامه های حزب روی سایت خوندم. سوال هایی شد که سعی کردم از صحبت های منصور حکمت جواب بدم و تا اونجا که امکان داشت فکر کنم موفق بودم. اما دوتا سوال ازم شد که جوابشو نتونستم پیدا کنم و سعی کردم با یکی دو تا اهداف حزب جوابشون بدم. ممنون میشم این سوال ها رو بهم بگی که بلونم چی هست جوابشون. یکی این بود که پرسید حککا منشور بین المللی رو امضاء کرده؟ دومی این بود که این درسته که حککا میگه که نباید توی ایران ارتش وجود داشته باشه؟ سوال اول رو با مسائل حقوق بشر جواب دادم و سوال دوم رو با اینکه هر کسی باید برای سرنوشت خودش تصمیم بگیره و صحبت های منصور رو گفتم و نه بله گفتم نه خیر...»

وحید عزیز و فرشاد عزیز خیلی ممنون که ما را داخل این بحث کردید. اگر وحید عزیز سخنرانی «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود» را دقت کنند خیلی سوالات پاسخ میگیرد. حزب کمونیست کارگری ایران و جمهوری سوسیالیستی که برایش مبارزه میکنم، جامعه ای است باز که روابط وسیع با تمام جهان بیرون میگیرد و به قوانین بین المللی موجود احترام میگذارد. بیایه

حقوق بشر در مقابل حقوقی که برنامه ما و «حقوق جهانشمول انسان» که در کنگره چهارم به تصویب رسید، به رسمیت شناخته کلی کم و کسری دارد. ما بسیار فراتر از بهترین هایی که در غرب هست را به قانون و منبای رابطه خود با دیگران قرار خواهیم داد. تمام مردم جهان باید بلافاصله ببینند که حکومت ما کمونیستها از پیشرفته ترین جوامع غرب هم آزاد تر و متمدن تر است. این تنها راه نجات مقابله با تلاشها و توطئه هایی است که دول بورژوازی علیه ما انجام خواهند داد. در مورد ارتش هم در برنامه حزب آمده است، ما خواهان برپیه شدن ارتش و سپاه پاسداران، دستگاههای پلیسی و جاسوسی و خلاصه همه نیروهای نظامی و انتظامی حرفه ای و مافوق مردم هستیم. ما خواهان جایگزینی آن با ملیس شوراهای مردم، آموزش عمومی نظامی و شرکت همگانی در امور انتظامی و دفاعی هستیم.

یاشار سهندی تهران حتما میشه!

«صابر عزیز، من با سراسیگی که کاملاً با حوصله دوباره نوشته خودم و افشین را خواندم. هرچند که قبلاً هم با حوصله آنرا خوانده بودم. زبان نوشته من «تیز و گزنده» بود درست. اما چرا به ایشان برخورد؟ من در آن نوشته سعی کردم گرایشی که مدام مثل یکی از شخصیت های کارتون گالیور که مدام میگفت نمیشه، و حتی لحظه ای که به موفقیت میرسیدند را باور نداشت به قول این دوم خردادی ها به چالش بکشم. اما باعث ناراحتی دوستان افشین شده است. من معذرت میخواهم اما مشکلی شخصی ندارم. در نوشته هایم سعی کردم این را رعایت کنم. موفق و دم یا نه بماند. بگذریم برگردیم سر همین نمیشه! سر اصل مطلب.

در بند ۳ نوشته ایشان در ج.ک ۱۵۲ بعد از یک نقل قول از لنین (حال بماند کی و کجا و چرا لنین چنین گفته و تازه همان جمله خلاف

نظر افشین را دارد و تأکید بر نقش فعالیت حزب و طبقه دارد که به کجا خواهند رسید. نه این که شرایط ایجاب میکند که تسلیم به بعضی چیزها شویم) میخوانند ثابت کنند سرمایه داری دولتی پلی ضروری است بین نظام کهن (این نظام کهن چیست؟) و سوسیالیسم. ادامه داده اند که «بنا براین انتظار اینکه فردای پیروزی انقلابی سوسیالیسم با تمام ویژگیهایش به لغو کارمزدی و به اشتراک سازی کامل به رفع تمایز کار بدی و فکری و... مسقر شود، کاملاً غیر واقع بینانه است.» ممکن است یکی بگوید که این غیر از نمیشه معنی دیگری هم میدهد؟

در بند ۴ اصرار دارند که نمی شه! «توجه به این نکته ضروری است که هر دولت کارگری خصلت دوگانه دارد تا آنجا که مربوط به اجتماعی سازی تولید است سوسیالیستی و تا آن قسمت که مربوط به توزیع نابرابر کالا در این جامعه است، بورژوازی است. کشاکش میان این دو قطب جاودانه نخواهد ماند و سرانجام یکی بر دیگری پیروز خواهد شد.»

لطفاً یکی بگوید چطور؟ بخصوص میخواهم بدانم که طبقه کارگر چطور پیروز میشود؟ وقتی با دست مبارک خودش اساس جامعه نابرابر را حفظ خواهد کرد. این مراحل چقدر طول میکشد؟ حالا نمی شود ما مراحل را دور بزیم! یک جورهای سر بورژوازی کلک بزیم. چه میدانم در دقیقه نود قوانین را قاطی و پاتی کنیم بعد پریم تو جامعه کمونیستی؟! الان افشین میگوید این بچه بازی اش گل کرده؟ به هر حال اگر قرار است من کارگر فردای جامعه سوسیالیستی همین جور زندگی کنم که الان مرده گی میکنم، عطایش را به لغایش بخشیدم. بیکارم که خودم را تو دردسر بیندازم بعدشم هیچی به هیچی!؟»

با پوزش از یاشار عزیز که تمام نامه اش جا نشد. او یک مورد دیگر از نمیشه ها را ذکر کرده بود.

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود (مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰ (این برنامه ها را میتوانید در روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

به سازمان جوانان کمونیست کمک مالی کنید

آدرس پستی: Jawanan
Postfach 620 515
10795 Berlin
Germany

آدرسها و تلفنهای تماس با سازمان جوانان کمونیست

دبیر کمیته مرکزی
بهرام مدرسی ۰۱ ۰۲ ۹۴۴ ۱۷۴ ۰۰۴۹
bahramsjk@yahoo.com

مسئول مالی
مریم طاهری ۶۴۷ ۶۸ ۷۰۴۸ ۰۰۴۶
maritaheri@yahoo.se

کمیته خارج کشور
جمال کمانگر ۵۶۱۹ ۴۷۶ ۷۸۱ ۰۰۴۴
امید خدابخشی ۲۰ ۲۹۶ ۵۱۵ ۰۰۴۵
فواد عبداللهی ۸۰۹۱۴۲ ۷۸۹۰ ۰۰۴۴
jkamangar@yahoo.com
omidmadk@yahoo.com
foadabdullahi@yahoo.com

مشاور دبیر
ثریا شهابی ۰۷۶۳ ۷۴۳ ۷۹۴ ۰۰۴۴
shahabi_99@yahoo.com

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر
mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: